



دانشگاه پیام نور

تفسیر قرآن ۱

(کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

دکتر سید عبدالمجید حسینی زاده هرات

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
راهنمای مطالعه کتاب.....	سیزده
فصل اول. مباحثی از تفسیر کشاف	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
مقدمه	۱
۱-۱ مؤلف	۳
۲-۱ محتوای تفسیر	۳
۳-۱ بررسی و نقد.....	۴
۴-۱ گزیده‌هایی از متن تفسیر	۶
۱-۴-۱ آیه‌ای از سورة آل عمران.....	۶
۲-۴-۱ آیاتی از سورة ق.....	۱۰
۳-۴-۱ آیاتی از سورة مزمل.....	۱۱
۴-۴-۱ آیاتی از سورة فجر	۱۳
پی‌نوشت‌های فصل اول	۱۴
خلاصه فصل اول.....	۲۰
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول.....	۲۱
فصل دوم. مباحثی از تفسیر مجمع‌البیان.....	۲۵
هدف کلی	۲۵
هدف‌های یادگیری.....	۲۵

۲۵		مقدمه
۲۶		۱-۲ مؤلف
۲۷		۲-۲ محتوای تفسیر
۲۸		۳-۲ بررسی و نقد
۲۹		۴-۲ گزیده‌هایی از متن تفسیر
۲۹		۲-۴-۱ آیاتی از سوره آل عمران
۳۳		۲-۴-۲ آیاتی از سوره ق
۳۶		۲-۴-۳ آیه‌ای از سوره مزمل
۳۹		۲-۴-۴ سوره فجر
۴۰		پی‌نوشت‌های فصل دوم
۴۶		خلاصه فصل دوم
۴۷		خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۴۹		فصل سوم. مباحثی از تفسیر قرطبی
۴۹		هدف کلی
۴۹		هدف‌های یادگیری
۴۹		مقدمه
۵۰		۱-۳ مؤلف
۵۱		۲-۳ محتوای تفسیر
۵۱		۳-۳ بررسی و نقد
۵۲		۴-۳ گزیده‌هایی از متن تفسیر
۵۲		۳-۴-۱ آیاتی از سوره آل عمران
۶۷		۳-۴-۲ آیاتی از سوره ق
۷۳		۳-۴-۳ آیاتی از سوره مزمل
۷۷		۳-۴-۴ آیاتی از سوره فجر
۸۱		پی‌نوشت‌های فصل سوم
۹۷		خلاصه فصل سوم
۱۰۰		خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۱۰۳		فصل چهارم. مباحثی از تفسیر ابن کثیر
۱۰۳		هدف کلی
۱۰۳		هدف‌های یادگیری
۱۰۳		مقدمه
۱۰۵		۱-۴ مؤلف
۱۰۶		۲-۴ محتوای تفسیر
۱۰۶		۳-۴ بررسی و نقد

۴-۴	گزیده‌هایی از متن تفسیر.....	۱۰۷
۴-۴-۱	آیاتی از سوره آل عمران.....	۱۰۷
۴-۴-۲	آیاتی از سوره ق.....	۱۱۵
۴-۴-۳	آیاتی از سوره مزمل.....	۱۲۴
۴-۴-۴	آیاتی از سوره فجر.....	۱۳۰
	پی‌نوشت‌های فصل چهارم.....	۱۳۶
	خلاصه فصل چهارم.....	۱۴۳
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....	۱۴۵
	فصل پنجم. مباحثی از البرهان فی تفسیر القرآن.....	۱۴۹
	هدف کلی.....	۱۴۹
	هدف‌های یادگیری.....	۱۴۹
	مقدمه.....	۱۴۹
۵-۱	مؤلف.....	۱۵۰
۵-۲	محتوای تفسیر.....	۱۵۱
۵-۳	بررسی و نقد.....	۱۵۲
۵-۴	گزیده‌هایی از متن تفسیر.....	۱۵۲
۵-۴-۱	آیه‌ای از سوره آل عمران (آیه مباهله).....	۱۵۲
۵-۴-۲	آیاتی از سوره ق.....	۱۵۸
۵-۴-۳	آیاتی از سوره مزمل.....	۱۶۴
۵-۴-۴	آیاتی از سوره فجر.....	۱۷۰
	پی‌نوشت‌های فصل پنجم.....	۱۷۴
	خلاصه فصل پنجم.....	۱۸۱
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم.....	۱۸۳
	پاسخنامه خودآزمایی‌های چهارگزینه‌ای.....	۱۸۵
	منابع.....	۱۸۷

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار خوشحالم که پس از پنج سال تلاش، اکنون می‌توانم کتاب درسی تفسیر ۱ را تقدیم دانشجویان عزیزم و جامعه علمی کشور نمایم. این کتاب درصدد تحقیق دو هدف مهم بوده است: ۱. عادت دادن دانشجویان به مطالعه و فهم متون معتبر تفسیری به زبان عربی همراه بافهم کامل و موشکافی آنها، و ۲. برانگیختن نگرش نقادانه نسبت به همه متونی که دانشجو با آنها روبرو می‌شود.

در خلال چند سال تدریس متمادی علوم قرآن و حدیث در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به صورت حضوری و مجازی، متأسفانه متوجه این نکته شدم که اکثر دانشجویان در فهم متون عربی مشکل دارند. موضوعی که استادان محترم همکار نیز در جلسات گوناگون آن را تأیید کرده‌اند. با توجه به اینکه بسیاری از متون مهم تفسیری، علوم قرآنی، حدیثی و رجالی به زبان فارسی ترجمه نشده، به زحمت می‌توان امید داشت با وضع فعلی دانشجویان بتوانند به کارهای پژوهشی تازه و جدی دست بزنند. از آن گذشته حتی در صورت وجود ترجمه، این نکته را نباید از نظر دور داشت که ترجمه ممکن است غلط بوده یا فقط یکی از وجوه محتمل عبارات را (با توجه به غنای زبان عربی) در برداشته باشد. به هر حال حتی بهترین ترجمه نیز نمی‌تواند منعکس کننده فضای خاص روحی متون مقدس اسلامی باشد، که در سیاق فرهنگ اسلامی رشد یافته‌اند.

با توجه به اینکه مردم از یک دانشجوی ارشد علوم قرآن و حدیث انتظار دارند اطلاعات و تخصص قابل قبولی در رشته خود داشته باشد تا بعدها در دوره دکترا صاحب نظر باشد و نه دنباله‌رو دیگران، کتاب حاضر کوششی است در راه رفع این مشکل. این مسئله هنگامی توجیه‌ناپذیرتر به نظر می‌رسد که توجه کنیم زبان عربی برای فارسی‌زبانان زبان به‌کلی بیگانه‌ای نیست بلکه دست‌کم نیمی از واژگان مورد استفاده توده مردم عادی ریشه عربی دارد، به نحوی که هرکسی می‌تواند با اندکی کوشش این زبان را فراگرفته از فواید بیکران آن بهره‌مند شود. نگارنده خود این تجربه را داشته است که برخی از دانشجویانی که در آغاز از فهم متون عربی ابراز ناتوانی می‌کرده‌اند با اندکی تشویق و جرئت‌دادن توانسته‌اند بدون کمک مستقیم استاد به خوبی از عهده این کار برآیند.

و اما در مورد هدف دوم باید بگوییم همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد از یک متخصص علوم قرآنی انتظار می‌رود در علوم اسلامی صاحب نظر باشد نه دنباله‌رو بدون تأمل اندیشه‌های دیگران و دانشجوی ارشد باید برای این هدف آماده شود. برای تحقق این هدف، نگارنده کوشیده است در مواضع مختلف این کتاب با نقد اظهارات متون در پی نوشت‌ها، شیوه برخورد نقادانه را به دانشجو نشان دهد، تا دانشجو با نمونه‌های عملی مشاهده کند که می‌توان - به جز کلام خدا و سخنانی که صدورشان از معصومان ثابت شده - از هر نظری اشکال گرفت، حتی اگر آن نظر از بزرگان علم نقل شده باشد. وجود اشکال در سخن بزرگان ممکن است ناشی از تعصب مذهبی، سهو و غفلت، تخصص در یک رشته خاص از علوم مختلف اسلامی و زیستن در زمان قدیم باشد که دستاوردهای علمی کنونی در دسترس بشر نبوده است. مناسب است در اینجا به سخن خردمندانه بزرگمهر حکیم ایرانی اشاره شود که از او نقل کرده‌اند: «همه چیز را همگان دانند، و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند».

متأسفانه نگارنده در تألیف کتاب حاضر از نظر قانونی ناگزیر بود از سرفصل مصوب وزارت علوم پیروی کند، وگرنه این امکان وجود داشت که از تفاسیر متنوع تر و آیات و سوره‌های بیشتری در قرآن استفاده شود که می‌توانست بر سودمندی کتاب بیفزاید. و چه پسندیده بود اگر وزارت محترم علوم مجال بیشتری برای مؤلفان کتاب‌های درسی فراهم می‌کرد تا در دانشگاه‌های مختلف، کتاب‌هایی متکثرتر بر اساس نگرش و سلیقه مؤلفان مختلف نوشته شود، و زمینه برای پرورش دانشجویانی با افکار گسترده‌تر مهیا شود.

این کتاب را به آن دو که وجود و تربیت خود را از آن‌ها دارم، مادرم سیده فاطمه متقی و پدرم سید محمدحسینی زاده که علاقه‌ام به دانش و شعر و روحیه آزاداندیشی را از آن‌ها الهام گرفتم تقدیم می‌کنم.

از آقای دکتر سید علی علم الهدی رئیس محترم بخش الهیات و علوم اسلامی، و مسئولین و کارکنان محترم دفتر تدوین و تولید کتب آموزشی دانشگاه پیام نور به‌ویژه آقای دکتر مهران فرج‌اللهی رئیس این دفتر و خانم‌ها زهرا قربانی و اکرم مبارکی به خاطر کمک‌هایی که به انتشار این کتاب کردند سپاسگزارم.

بدون همفکری و صبر و حوصله همسر و دخترم که آرامش لازم برای تألیف این کتاب را فراهم کردند اتمام آن میسر نبود، و از آن‌ها تشکر می‌کنم.

از خداوند متعال می‌خواهم به همه ما دانشجویان قرآن و حدیث توفیق خدمت به قرآن مجید و احادیث پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او را بدهد و ما را برای کسب فضایل والای اخلاقی مدد رساند.

این جانب با آگاهی از عجز و قصور خود برای انجام کاری کم عیب در مورد تفسیر به تألیف این کتاب دست زدم، که گفته‌اند: «ما لا یُدْرک کَلَه، لا یُتْرَک کَلَه». از استادان و دانشجویان محترم می‌خواهم بنده را با ارسال ایمیل به آدرس زیر از نظرات انتقادی خود بهره‌مند سازند.

majidhoseinizadeh@yahoo.com

سید عبدالمجید حسینی زاده

یزد - ۳۰ آذر ۱۳۹۴

راهنمای مطالعه کتاب

دانشجوی گرامی

کتاب حاضر برای افزایش توانایی شما در مطالعه متون معتبر تفسیری به زبان عربی و درک و فهم عمیق آن‌ها همراه با موشکافی در عبارات و نقد مضامین این متون طراحی و تألیف شده است. لطفاً قبل از مطالعه کتاب، حتماً پیشگفتار آن را که حاوی نکات مهمی است ملاحظه نمایید.

کتاب از پنج فصل تشکیل شده است که در هر فصل یکی از معتبرترین و مشهورترین متون تفسیری شیعه و سنی با گرایش‌های مختلف روایی، ادبی، کلامی و اجتهادی معرفی و گزیده‌هایی از متون این تفاسیر نیز همراه با ترجمه و توضیحات لازم ارائه شده است.

در ابتدای هر فصل شش قسمت درج شده است **هدف کلی، هدف‌های یادگیری، مقدمه، معرفی مؤلف، محتوای تفسیر و بررسی و نقد آن**. پس از مطالعه این قسمت‌ها، دانشجو **گزیده‌های متون تفسیر** مربوطه را می‌خواند.

ابتدا بکوشید بدون نگاه کردن به ترجمه فارسی معنای متن عربی را درک کنید. قسمت‌های عربی جزئی از متن درسی است و شایسته است طراحان محترم سؤالات را به نحوی طرح کنند تا توانایی دانشجو در فهم متون عربی آزموده شود.

اگر متن عربی برایتان قابل فهم نبود، معنای واژگانی را که نمی‌دانید در یک فرهنگ لغت عربی - فارسی یا عربی - عربی پیدا کنید. سپس دوباره بکوشید معنای جملات را متوجه شوید. اگر باز هم متن برایتان قابل درک نبود، آنگاه سراغ ترجمه

فارسی بروید. مطالعه ترجمه در هر حال توصیه می‌شود، تا دانشجو درستی معنایی را که خود برداشت کرده بیازماید.

سپس نوبت به **پی‌نوشت‌ها** می‌رسد که دارای نکات سودمندی برای فهم و نقد متون اصلی و همچنین مطالبی تکمیلی است. به خاطر سپردن مطالب پی‌نوشت‌ها الزامی نیست، و از طراحان محترم سؤالات امتحانی می‌خواهم از این قسمت سؤال طرح نکنند. به‌استثنای خلاصه بعضی از مطالب پی‌نوشت‌ها که در قسمت «خلاصه» در آخر فصل‌ها آمده که می‌توان از این مطالب خلاصه‌شده سؤال طرح کرد، و همچنین سؤالاتی که خود مؤلف از پی‌نوشت‌ها طرح کرده و در قسمت خودآزمایی آخر فصل آورده که می‌شود فقط خود همین سؤالات را در امتحان مطرح کرد.

در **خلاصه**، مهم‌ترین نکات متن درس، ترجمه و پی‌نوشت‌ها به‌صورت مختصر بیان شده‌است. بدیهی است مطالعه این قسمت به‌تنهایی کافی نیست، اما این قسمت می‌تواند دانشجو را در جمع‌بندی مطالب فصل یاری کند.

در پایان هر فصل خودآزمایی آمده است. ابتدا سعی کنید سؤالات را خودتان پاسخ دهید و به **کلید سؤالات** در پایان کتاب مراجعه نکنید. با زمان‌بندی‌ای مشابه جلسات امتحانی از خود امتحان بگیرید. پس از انجام این کار، می‌توانید با مراجعه به پاسخ‌های داده‌شده در آخر کتاب از درستی یا نادرستی جواب‌های خود آگاه شوید.

فصل اول

مباحثی از تفسیر کشاف

هدف کلی

آشنایی با *الكشاف عن حقائق التنزيل* و فهم قسمت انتخاب شده از مباحث آن و آشنایی با زمخشری مؤلف این تفسیر.

هدف های یادگیری

دانشجو پس از مطالعه این فصل می تواند:

۱. توضیحاتی در مورد تفسیر کشاف بدهد.
۲. شرح حال مؤلف این تفسیر را به طور خلاصه بیان کند.
۳. گزارش مختصری از محتوا و مهم ترین مباحث مطرح شده در آن را بیان کند.
۴. به نظرات ذکر شده در نقد و بررسی آن اشاره کند.
۵. متن عربی قسمت های انتخاب شده از این تفسیر را به درستی بخواند و ترجمه کند.
۶. عبارات مشکل در قسمت های انتخاب شده را توضیح دهد.
۷. به سؤالات خود آزمایی در آخر فصل پاسخ دهد.

مقدمه

الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فی وجوه التأویل، نوشته محمود بن عمر زمخشری، از جامع ترین و ارزشمندترین تفاسیر قرآن کریم است که در قرن ششم هجری نگاشته شده و وجهه ادبی و بلاغی در آن مشهودتر است. نویسنده که خود معتزلی مذهب بوده از هر فرصتی برای اثبات عقاید معتزله با آیات قرآن استفاده کرده

است. این تفسیر به علت شخصیت والای علمی مؤلف و غنای مباحث آن توسط مفسران قرون بعدی مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

داستان تألیف کتاب - آن گونه که خود مفسر در مقدمه گفته است - از این قرار بوده که زمخشری ابتدا در موقعیت‌های مختلف به پرسش‌های گوناگون مردم در مورد آیات قرآن پاسخ‌هایی شگفت می‌داده که باعث شده آن‌ها از او درخواست کنند تفسیری بر همه قرآن بر آن‌ها املا کند، اما از آنجا که زمخشری معتقد بوده معاصرانش همت کافی برای فهم علوم ندارند، قبول نمی‌کرده است. ولی وقتی به مکه رفته و شریف ابوالحسن علی بن حمزه حسنی امیر مکه به او گفته که تا آن حد به نوشته‌شدن این تفسیر علاقه‌مند بوده که می‌خواسته با کثرت اشتغالات، خودش از مکه به خوارزم بیاید و نوشتن این تفسیر را از زمخشری درخواست کند، توان مقاومت در خود ندیده و پذیرفته است. به گفته او نگارش تفسیر - با رعایت اختصار - در دو سال و اندی به اتمام رسیده، در صورتی که طبق محاسبه او این کار می‌بایست ۳۰ سال طول بکشد، و این امر از معجزات و برکات خانه خدا بوده است (زمخشری، ج ۱، ۱۴۰۷: ۳، ۴).

نخستین چیزی که هنگام مطالعه کشف به چشم می‌خورد، اهتمام زمخشری به جنبه بلاغی قرآن است. تلاش اصلی او این بوده که ثروت بلاغی‌ای را که در قرآن موجود بوده و باعث عجز عرب از آوردن آن شده نشان دهد. انواع استعارات، مجازات و سایر اشکال بلاغی که در تفسیر آیات قرآن در کشف آمده، این تفسیر را به گسترده‌ترین تفسیر بلاغی تبدیل کرده است. تا آنجا که حتی اهل سنت^۱ هم با وجود مخالفت عقیدتی با زمخشری، از جنبه ادبی این تفسیر را مرجع خود قرار داده‌اند، زیرا می‌دانسته‌اند که او سلطان بلامنازع روش بلاغی تفسیر قرآن است (ذهبی، محمدحسین، ج ۱، ۱۳۹۶: ۲۶۰). به عقیده او، کشف نخستین تفسیر آشکارکننده سر بلاغت قرآن است (همان‌جا).

جنبه مهم دیگر در کشف، رویکرد معتزلی آن است. زمخشری برای اثبات عقاید معتزله مانند حسن و قبح عقلی و آزادی اراده از آیات قرآن بهره می‌برد، و همین مسئله باعث خصومت میان او و اهل سنت شده است (همان: ۲۶۹-۲۷۳). مبنای زمخشری در تأویل آیات، ارجاع متشابهات به محکّمات است (همان: ۲۶۷).

به دلیل اهمیت تفسیر کشف، دانشمندان بعدی بر مبنای آن آثار بسیاری نوشته‌اند. برخی بر آن شرح و حاشیه نگاشته‌اند، برخی آن را خلاصه کرده‌اند، برخی

جنبه‌های معتزلی آن را مورد نقد قرار داده‌اند، برخی به وجوه اعراب آن انتقاد کرده و برخی احادیث آن را تخریج کرده‌اند (حاجی خلیفه، ج ۲، بی تا: ۱۴۸۲-۱۴۷۷).
تفسیر بیضاوی که خود از مهم‌ترین تفاسیر ادبی است و حدود ۵۰ شرح و حاشیه بر آن نوشته شده (مرعشی، محمد عبدالرحمن، ج ۱، ۱۴۱۸: ۱۶)، در واقع خلاصه‌ای است از کشاف، با حذف مطالب اعتزالی آن، همراه با مطالبی از تفاسیر دیگر (همان: ۵).
حافظ شاعر نامدار ایرانی نیز این تفسیر سترگ را مطالعه می‌کرده و هم اوست که می‌گوید:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه جای مدرسه و بحث کشف کشاف است
منظور از کشف کشاف، بنا به گفته بعضی از محققان، کتاب /الكشف عن مشكلات /الكشاف نوشته سراج الدین عمر بن عبدالرحمن بهبهانی فارسی از معاصران حافظ بوده است (طباطبایی، سید محمد منصور، ۱۳۹۱: ۴۹۳).
تفسیر کشاف به تازگی توسط مسعود انصاری به فارسی ترجمه شده است.

۱-۱ مؤلف

ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن احمد خوارزمی زمخشری، از پیشوایان دانش به دین و تفسیر و لغت و ادبیات، در سال ۴۶۷ ه.ق. در زمخشر از روستاهای خوارزم متولد شد. او به مکه سفر و مدتی در آنجا اقامت کرد و به همین سبب به جار الله (همسایه خدا) ملقب شد. پس از مسافرت‌هایی به شهرهای مختلف، سرانجام به جرجانیه^۲ (از شهرهای خوارزم) برگشت و در همان‌جا در ۵۳۸ ه.ق. درگذشت.
از مهم‌ترین آثار او: /الكشاف در تفسیر، /اساس البلاغه در لغت و /الفائق در غریب الحديث. او همچنین دیوان شعری دارد.

زمخشری معتزلی مذهب بود و عقیده خود را (که مخالف عقیده اکثریت مسلمانان در آن زمان بود) آشکارا ابراز می‌کرد. او همچنین با متصوفه مخالف بود و در کشاف و سایر آثار خود بر ایشان بسیار تاخته است (زرکلی، ج ۷، ۱۹۸۰: ۱۷۸).

۲-۱ محتوای تفسیر

زمخشری ابتدا مکی یا مدنی بودن سوره و آیات استثنائده را مشخص می‌کند. سپس

مسائل ادبی مربوط به آیه را از لغت، اعراب، و مسائل بلاغی مطرح می‌کند. او گاهی به قرائات مختلف نیز اشاره می‌کند. همچنین شأن نزول و معنای آیات را ذکر می‌کند.

گاهی در این تفسیر مباحث فقهی هم مطرح می‌شود، اما به صورت مختصر و بدون گسترش زیاد. زمخشری در مباحث فقهی رویه معتدلی دارد و بر مذهب فقهی خود (حنفی) تعصبی ندارد (ذهبی، محمدحسین، ج ۱، ۱۳۹۶: ۲۷۹).

یک دسته از مطالبی که در کشف مطرح شده، داستان‌هایی است که زمخشری به عنوان شاهد می‌آورد. هرچند بیشتر این گونه داستان‌ها مرجع مشخصی ندارد و قابل استفاده برای استدلال نیست، به نظر می‌رسد زمخشری آن‌ها را فقط برای لطافت بیشتر کار و رفع خستگی خواننده می‌آورد. به عنوان مثال در تفسیر آیه **وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا**^۳ (مریم: ۴) می‌نویسد: «نقل شده که نیازمندی از کسی درخواستی کرد و گفت: من همان کسی هستم که (پیش از این) در فلان وقت به من نیکی کردی (پس حالا هم چنین کن)، آن شخص گفت: خوش آمدی، ای کسی که به وسیله خودمان به ما توسل جستی! و خواهش او را برآورده کرد» (زمخشری، ج ۳، ۱۴۰۷: ۴).

زمخشری گاهی به قرائات منقول از ائمه شیعه مانند امام باقر و امام سجاد (ع) نیز (با قید «رضی الله عنهم») استناد کرده است (همان‌جا).

۱-۳ بررسی و نقد

تردید در ارزش علمی کشف از نظر ادبی و بلاغی نیست؛ اما این مسئله باعث نشده که اهل سنت از مطالب معتزلی آن خرده بگیرند. محمدحسین ذهبی نظرات جمعی از علمای سنی مانند ابن‌شکوال، حیدر هروی، ابوحیان، ابن‌خلدون و تاج‌الدین سبکی را درباره کشف نقل کرده که همه این علما به مهارت علمی زمخشری اعتراف کرده و باین حال خوانندگان را از مطالب معتزلی آن - که به نظر ایشان منحرف‌کننده است - بر حذر داشته‌اند (ذهبی، ج ۱، ۱۳۹۶: ۲۵۹-۲۵۵). آن‌ها او را به تفسیر قرآن مطابق هوای نفس، طعنه‌زدن بر اهل سنت، اسائه ادب به پیامبر (ص) و طعنه‌زدن بر اولیای خدا متهم کرده‌اند (همان‌جا).

منظور از «اولیای خدا»، مشایخ اهل تصوف است که زمخشری ذیل آیه **يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ**^۴ (مائده: ۵۴) در مورد آن‌ها می‌گوید: «محبت بندگان به پروردگار همان اطاعت او و طلب خشنودی اوست، و اینکه کاری نکنند که موجب خشم و کيفر او شود. و

محبت خدا به بندگانش عبارت است از اینکه به ایشان بهترین پاداش را در برابر طاعتشان بدهد و آن‌ها را بزرگ داشته بستاید و از ایشان راضی شود. اما آنچه که نادان‌ترین مردم و دشمن‌ترین ایشان نسبت به دانش و اهل آن و ناراضی‌ترین ایشان نسبت به شرع و بدترین اشخاص از نظر راه و روش اعتقاد دارند - اگرچه طریقت ایشان در نزد امثال خودشان از جاهلان و بی‌خردان چیز (درخور توجهی) محسوب شود - یعنی فرقه بدعت‌گذار متصوفه^۵ و آیین (به اصطلاح) محبت و عشقی که دارند، و آوازه‌خوانی بر کرسی‌هایشان که خدا آن‌ها را خراب کند، و در مجالس رقصشان که خدا آن را تعطیل کند، با ابیات عاشقانه در مورد نوجوانان (خوب‌رویی) که آن‌ها را «شاهدان» می‌نامند، و بی‌هوش شدن‌هایشان که هیچ ربطی به بیهوشی موسی (ع) هنگام خُردشدن کوه طور ندارد، پس (این کارها هیچ شباهتی به محبت واقعی میان خدا و بنده ندارد و) خدا از این (نوع کارها) بسیار برتر است» (زمخشری، ج ۱، ۱۴۰۷: ۶۴۶، ۶۴۷). همچنین بنگرید به نقد این سخن در پاورقی کشاف، همان‌جا).

در مقام داوری میان زمخشری و مخالفانش باید بگوییم کارهایی که او ذکر کرده تنها از اشخاص منحرفی که نام صوفی بر خود نهاده‌اند سر می‌زند، اما متصوفه راستین از این کارها بری هستند و به ظواهر شرع به‌طور کامل پایبندند.^۶ و اما در مورد اسائه ادب به پیامبر (ص)، باید گفت منظور منتقدان سخنانی است که زمخشری در مواضعی از تفسیر خود (مانند آغاز سوره تحریم) آورده که از آن برداشت می‌شود او ارتکاب لغزش و ترک اولی را در مورد پیامبر (ص) مجاز می‌دانسته است. این امری است که باید در علم کلام بحث شود، اما به نظر نگارنده این سطور این مسئله فی‌نفسه نمی‌توانسته دلیل اصلی خشم منتقدان باشد، بلکه دلیل اصلی همان اعتقاد زمخشری به مسلک معتزلی بوده است.

زمخشری با الفاظ تندی (مانند حشویه، مجبّره، قدّریه و مشبّهه) به اهل سنت حمله کرده و در مقابل دانشمندان سنی مانند ابن‌قیم و ابن‌منیر نیز سخنان تندی در مورد او بر زبان رانده‌اند (ذهبی، محمدحسین، ج ۱، ۱۳۹۶: ۲۷۹-۲۷۳). یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که منتقدان زمخشری مطرح کرده‌اند این است که او از مهارت خود در ادبیات عرب سوءاستفاده کرده و با حمل تکلف آمیز آیات بر معانی مجازی و توسل به وجوه لغت، مطالب موردنظر خود را از آیات بیرون کشیده است (همان: ۲۶۷-۲۶۲). شیعیان مانند اهل سنت نگرشی منفی به کشاف نداشته‌اند. هادی معرفت

می‌نویسد: «زمخشری - چنان‌که او را متهم کرده‌اند - از منظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد، بلکه نگاه او به قرآن نگاه انسانی است آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته باذوق اصیل عربی تفسیر و تحلیل می‌کند و این همان نکته‌ای است که پیروان مکتب اشعری از آن پروا دارند» (معرفت، ج ۲، ۱۳۹۱: ۳۰۹).
و آخرین نکته درباره‌ی کشف اینکه زمخشری، کمتر اسرائیلیات را در تفسیر خود نقل کرده است (همان: ۲۸۰).

۴-۱ گزیده‌هایی از متن تفسیر

۴-۱-۱ آیه‌ای از سورة آل عمران

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
(آل عمران: ۱۸)

ترجمه: خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که]: جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

شُبِّهَتْ دَلَالَتُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ بِأَفْعَالِهِ الْخَاصَّةِ الَّتِي لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا غَيْرُهُ، وَ بِمَا أَوْحَى مِنْ آيَاتِهِ النَّاطِقَةِ بِالتَّوْحِيدِ كَسُورَةِ الْإِخْلَاصِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَ غَيْرِهِمَا، بِشَهَادَةِ الشَّاهِدِ فِي الْبَيَانِ وَ الْكُشْفِ، وَ كَذَلِكَ إِقْرَارُ الْمَلَائِكَةِ وَ أُولَى الْعِلْمِ بِذَلِكَ وَ احْتِجَاجُهُمْ عَلَيْهِ.
قَائِمًا بِالْقِسْطِ: مَقِيمًا لِلْعَدْلِ فِيمَا يُقَسَّمُ مِنَ الْأَرْزَاقِ وَ الْأَجَالِ، وَ يَثِيبُ وَ يَعَاقِبُ، وَ مَا يَأْتُرُ بِهِ عِبَادَهُ مِنْ إِنْصَافٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ الْعَمَلِ عَلَى السَّوِيَّةِ فِيمَا بَيْنَهُمْ.

دلالت خداوند بر یگانگی‌اش به‌توسط کارهای ویژه او که هیچ‌کس جز او بر آن‌ها توانا نیست^۷، و (نیز) به‌توسط آنچه از آیات بیان‌کننده‌ی توحیدش مانند سوره‌ی اخلاص و آیه‌ی الکرسی و جز این دو وحی کرده است^۸، از لحاظ بیانگری و آشکارسازی به گواهی‌دادن شاهد (نزد قاضی در دادگاه و جز آن) تشبیه شده‌است^۹، همین‌طور اعتراف فرشتگان و دانشمندان به یگانگی خدا و استدلال آن‌ها بر این امر (به گواهی‌دادن شاهد تشبیه شده‌است).

قَائِمًا بِالْقِسْطِ: (یعنی) درحالی‌که به دادگری^{۱۰} قیام کرده است، از نظر روزی‌ها و آجل‌ها (عمرها) یی که (میان مردم) تقسیم می‌کند، و پاداش و کیفری که (به آن‌ها)

می‌دهد، و فرمانی که به بندگان می‌دهد که نسبت به هم انصاف داشته باشند و بر اساس برابری میان خود رفتار کنند.^{۱۱}

و انتصابه علی أنه حالٌ مؤكّدة منه، کفوله: «وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا. فَإِنْ قُلْتُ: لِمَ جاز إفراده بنصب الحال دون المعطوفين عليه؟ و لو قلت: «جاءني زيدٌ و عمروٌ راکباً» لَمْ يَجُزْ؟ قلتُ: إنما جاز هذا لِعَدَمِ الإلباس، كما جاز في قوله: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً أَنْ انتصب نَافِلَةً حالاً عَنْ يَعْقُوبَ. و لو قلت: «جاءني زيدٌ و هندٌ راکباً» جاز، لتميّزه بالذکورة، أو علی المدح.

منصوب شدن قائماً بر اساس این است که این کلمه حال تأکیدکننده است از الله، مانند وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا.^{۱۲} پس اگر بگوییم: چرا جایز است که الله به تنهایی حال (قائماً) را نصب دهد^{۱۳}، بدون (اینکه) دو کلمه‌ای که به آن (الله) عطف شده‌اند^{۱۴} (در نصب دادن حال با آن مشارکت داشته باشند)؟ در صورتی که اگر بگوییم: «جاءني زيدٌ و عمروٌ راکباً» (زيد و عمرو نزد من آمدند، درحالی که فقط^{۱۵} زيد سواره بود) جایز نیست؟^{۱۶} (در جواب) می‌گوییم: به این دلیل این کار درست است که اشتباهی پیش نمی‌آید.^{۱۷} همان‌طور که در سخن خدا وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً^{۱۸} جایز است که نَافِلَةً به عنوان حال از يَعْقُوبَ (بدون مشارکت إِسْحَاقَ) منصوب شود.^{۱۹} همچنین اگر بگوییم: «جاءني زيدٌ و هندٌ راکباً» (زيد و هند نزد من آمدند درحالی که فقط زيد سواره بود) جایز است، زیرا (صاحب حال، یعنی زيد) به وسیله مذکور بودن مشخص شده‌است.^{۲۰} یا (اینکه قائماً) به خاطر مدح^{۲۱} (منصوب شده‌است).

فإن قلت: أليس من حقّ المنتصب على المدح أن يكون معرفة، كقولك: «الحمد لله الحميد»، «إنا معشر الأنبياء لا نورث»، «إنا بنی نهشلٍ لا ندعى لأبٍ»؟ قلتُ: قد جاء نكرة، كما جاء معرفة. و أنشد سيبويه فيما جاء منه نكرة، قول الهذلي:

و يَأْوِي إِلَى نِسْوَةٍ غُطِّلٍ وَ شُعْتاً مَرَاضِيَعٍ مِثْلَ السَّعَالِي

اگر بگوییم: آیا کلمه‌ای که به خاطر مدح منصوب شده نباید معرفه باشد؟ همان‌طور که می‌گوییم: «الحمد لله الحميد» (ستایش برای خدای است که ستوده^{۲۲} است)، «إنا معشر الأنبياء لا نورث» (ما گروه^{۲۳} پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم^{۲۴})، «إنا بنی نهشلٍ لا ندعى لأبٍ»؟^{۲۵} (در جواب) می‌گوییم: (منصوب به مدح) نکره نیز آمده،